

نقد عملکرد صدا و سیما در تشویق به کتاب خوانی

گزارش بیست و نهمین نشست نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان



محسن هجری: با سلام خدمت دوستان و با تشکر از آقای نعیمی و آقای راستی؛ از کارشناسان محترم صدا و سیما که لطف کردند و به جلسه ما تشریف آوردند. امروز بحث ما نقش صدا و سیما در توسعه کتاب خوانی است. می خواهیم ببینیم که این نهاد فراگیر، از گذشته تا امروز چه کارها و برنامه هایی در این مورد کرده است و برای آینده، چه برنامه هایی در دست دارد. ما قبلاً به نقش آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به نوعی متولی امر کتاب خوانی هستند، به این موضوع پرداختیم و این بار می خواهیم از دید صدا و سیما به این موضوع بنگریم و تحلیل مان را روی این مسئله متمرکز کنیم که تا چه اندازه صدا و سیما نقش بازدارنده دارد و تا چه اندازه نقش پیش برنده در امر کتاب خوانی. به هر حال، باتوجه به حضور کارشناسان صدا و سیما در این جلسه، من فکر می کنم که بحث های مان در این مورد، شکل واقعی تری به خودش بگیرد و قضاوت های مان در این باره مستند باشد به وقایع و کارهایی که در این مجموعه دنبال شده.

مقصود نعیمی ذاکر: از این که در جمع صاحبان قلم و اهل کتاب حضور پیدا کردیم، خوشحالییم و خود ما هم در دورانی مشغول همین نوع فعالیت ها بودیم. حالا هم در جای دیگری مشغول فعالیت هستیم که خیلی هم بی ربط نیست. عبارت نقد سیاست های صدا و سیما که در این جا آمده، بهتر بود که گفته می شد



اشاره:
بیست و نهمین
نشست نقد آثار غیر تخیلی
کتاب ماه کودک و نوجوان،
با عنوان «نقد
سیاست های صدا و سیما
درباره کتاب خوانی، (۱)»
با حضور آقایان
مجید راستی و
مقصود نعیمی ذاکر و
جمعی از نویسندگان و
منتقدان ادبیات
کودک و نوجوان،
در تاریخ ۱۸ مرداد ۸۳
برگزار شد.



نعیمی ذاکر:

در کشورهایی که نرخ مطالعه در آن‌ها بالاست، کتاب فروشی زیاد نیست، بلکه کتاب‌خانه زیاد است. ما الان در سیاست‌های اجتماعی خودمان فکر می‌کنیم باید کتاب فروشی را زیاد کنیم. هر بار هم که از مجامعی بحث می‌شود، دسترسی به کتاب را در کتابفروشی تعریف می‌کنیم

نقد عملکرد صدا و سیما. برای این که سیاست صدا و سیما درباره کتاب‌خوانی، خیلی شفاف و روشن است و ابلاغ هم شده و قابل دسترسی است. مؤکد هم شده که به این امر مهم، به گونه‌های مختلف پرداخته شود؛ حالا اگر بنده مسئول در جایی قصور می‌کنم، این ربطی به سیاست‌های صادر شده از جانب صدا و سیما ندارد. در واقع، همه مدیران بخش‌های مختلف صدا و سیما موظف هستند که به موضوع کتاب‌خوانی به شکل دقیق و آن طور که در شأن نظام ما هست، بپردازند. در مورد عملکرد صدا و سیما در زمینه کتاب‌خوانی، بنده فقط می‌توانم در حوزه‌ای که فعالیت می‌کنم، نکاتی را عرض کنم و آن چه را شاهدش هستیم، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، به دوستان ارائه بدهم.

البته باید اشاره کنم جایی که همه می‌توانند فعالیتش را خوب ارزیابی کنند، تلویزیون است؛ چون همه فعالیت‌های تلویزیون هر شب دیده می‌شود. جاهای دیگر شبیه تلویزیون نیست و دیده نمی‌شود و قدرت ارزیابی هم طبعاً پایین‌تر است. به همین دلیل هم توجه به این رسانه، از همین منظر بیشتر است. این به عنوان یک مقدمه کوتاه بود و حالا می‌توانیم وارد بحث اصلی شویم. من فکر می‌کنم که بحث کتاب را مثل هر بحث دیگری که به علوم انسانی مربوط می‌شود، نمی‌توانیم صرفاً از یک منظر ارزیابی کنیم. کتاب‌خوانی چیزی است که به بسیاری شرایط وابسته است. برای مثال، بچه اگر از همان دوران خردسالی، به کتاب خواندن عادت کند، در بزرگسالی هم یک خواننده جدی و خوب کتاب خواهد بود. بسیاری از ویژگی‌ها و صفات انسان، در همین دوران خردسالی شکل می‌گیرد و بعدها به سختی می‌توان در این رفتارها و صفات، تغییراتی داد و یا عوض‌شان کرد. به نظر بنده، یکی از راه‌هایی که می‌توان توسط آن، بچه‌ها را به مطالعه عادت داد، قصه‌گویی و قصه شنیدن است. قصه‌گویی همیشه در فرهنگ ما بوده و هنوز هم هست. حالا به دلیل وجود ابزار و ادوات گوناگون و تغییر ساختارهای اجتماعی، تغییر شکل داده.

نکته این جاست که چون قصه‌گویی، کاری شفاهی است، شاید رواج یکی از آسیب‌های جدی جامعه‌مان این است که در دوران دبستان که ما موریت برای مطالعه جدی‌تر است، کتاب‌ها مخاطب را به مطالعه ترغیب نمی‌کند. حتی گاهی دافعه هم ایجاد می‌کند؛ مانند حجم زیاد مطالب و کمبود تصویر. البته کتاب‌های درسی مطالب خوبی دارد، اما خوب ارائه نمی‌شود. به خاطر آن‌مان که مراجعه می‌کنیم، همیشه اول سال تحصیلی کتاب‌های قطور، ذهن ما را آزار می‌دهد و ما کتاب‌هایی را دوست داریم شبیه تاریخ و جغرافی که قطع بزرگ و رنگی داشته و صفحات آن کم بوده. همه ما می‌دانیم که در نظام

آموزشی ما چیزی به نام مطالعه غیردرسی و آزاد پیش‌بینی نشده و چیزی که پیش‌بینی شده، مطالعه اجباری است. نمره‌ای گرفته شود و کارنامه‌ای صادر بشود. در این مدل، اصلاً مفهومی به نام «رغبت»‌ها تعریف نشده است. در حالی که اگر بخواهیم مطالعه را در دوران بزرگسالی تعریف بکنیم، باید یک منحنی در مورد رغبت‌ها در خردسالی و کودکی رسم بکنیم؛ زیرا این رغبت‌ها است که ما را در دوران بزرگسالی، ناخودآگاه وادار به مطالعه می‌کند.

نکته مهم‌تر این که اگر نظام آموزشی را در مراتب بعدی مطالعه کنیم، می‌بینیم نه تنها رغبت ایجاد نمی‌کند، بلکه تنفر ایجاد می‌کند؛ یعنی اگر نوع رفتار بچه‌ها با کتاب را در آخر سال ثبت کنید، خواهید دید که گاهی بچه‌ها کتاب را پاره و پرت می‌کنند دور! این نشان‌دهنده یک عذاب بزرگ است که بچه‌های ما در دوره‌ای تحمل کردند و همه را هم زیر سر این کتاب می‌بینند و می‌خواهند که عقده‌گشایی کنند. خب، این مسیر و مجرای که ما برای مطالعه طراحی می‌کنیم، طبیعی است که در یک دوره‌ای، با کاهش نرخ مطالعه هم مواجه می‌شویم. جلوی این روند را باید از یک جایی بگیریم.

در کشورهایی که نرخ مطالعه در آن‌ها بالاست، کتاب فروشی زیاد نیست، بلکه کتاب‌خانه زیاد است. ما الان در سیاست‌های اجتماعی خودمان فکر می‌کنیم باید کتاب فروشی را زیاد کنیم. هر بار هم که در مجامعی بحث می‌شود، دسترسی به کتاب را در کتاب‌فروشی تعریف می‌کنیم. در صورتی که باید در کتابخانه تعریف کنیم. در همه کشورهای توسعه یافته، بودجه کتابخوانی بودجه قابل قبولی است؛ یعنی سوسپید به معنایی که ما تعریف می‌کنیم، تلقی نمی‌شود؛ چون در رشد و توسعه تأثیر بسیار مثبت و مستقیمی دارد. به همین دلیل، مکان‌های مراجعه به کتاب را افزایش می‌دهند. در نتیجه، اگر نویسنده می‌نویسد و ناشر هم منتشر می‌کند، یکی از خریداران مهم این تولیدات، خود دولت است؛ چون کتابخانه زیاد دارد. بنابراین، اقتصاد نشر هم رونق دارد و توانمند است.

الان خیلی این حرف در بین عموم رایج است که قیمت کتاب زیاد است. در جایی که پروسه تولید کتاب، پروسه‌ای وسیع و گسترده است و زحمات زیادی برای تولید یک کتاب کشیده می‌شود. شما ببینید آیا برای یک کیلو انجیر درهمی که می‌خرید و نصفش را هم باید دور بریزید، بیشتر پول می‌دهید یا برای یک کتاب! البته، ظاهراً در کشورهای توسعه یافته، حتی قیمت کتاب جیبی هم زیاد است. در حالی که در واقع بالا نیست. ما این جا چون سطح درآمد پایین است، فکر می‌کنیم کتاب گران است. پس این دلیل بی‌رغبتی ما به کتابخوانی نیست و باید دلایل را در جاهای دیگری جست‌وجو کنیم.

به نظر من، مختصات زیادی باید در جامعه وجود داشته باشد تا این که کتابخوانی رواج و گسترش پیدا کند. اگر بخواهیم از منظر یک رسانه به نام صدا و سیما به موضوع نگاه بکنیم، گاهی رسانه با بعضی از ناشران دولتی، خصوصی، مثلاً کانون پرورش فکری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارتباط فرهنگی دارد. این روابط به دلیل نگاه مدیران مختلف گاهی شدت و ضعف هم دارد. گاهی کتاب خوبی از رسانه معرفی می‌شود و طبعاً رسانه تأثیر زیادی دارد و ممکن است تقاضا ایجاد کند. همه ما می‌دانیم که یک ناشر، خیلی که جرأت داشته باشد ۵۰۰۰ نسخه از یک کتاب منتشر می‌کند.

نتیجه آن که صرف پرداختن رسانه به معرفی یک کتاب، سبب رونق آن نمی‌شود و عوامل دیگر و هماهنگی‌های دیگر نیز لازم است. البته رسانه همواره

نعیمی ذاکر:

سیاست صدا و سیما

درباره کتابخوانی،

خیلی شفاف و روشن است

و ابلاغ هم شده

و قابل دسترسی است.

مؤکد هم شده که

به این امر مهم،

به گونه‌های مختلف

پرداخته شود؛

حالا اگر بنده مسؤل

در جایی قصور می‌کنم،

این ربطی به سیاست‌های

صادر شده از جانب

صدا و سیما ندارد

در معرفی آثار ارزشمند باید بکوشد، اما برای این که این تلاش به نتیجه برسد، عوامل دیگر هم مهم است. مثلاً معمولاً در شش ماه اول سال، تا اعتبارهای لازم مشخص و کاغذ وارد کشور شود، مدتی طول می‌کشد و چاپ کتاب هم کمتر می‌شود. خب، این کاری است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متولی آن است. به همین علت، معمولاً نرخ کتابخوانی در شش ماه اول سال، کمتر از شش ماه بعدی است.

خب، اگر واقعاً کاغذ همیشه در دسترس باشد، ناشر هم بتواند کتاب تولید کند، رسانه هم بتواند به همان نسبت با آن‌ها هماهنگ کند، در جامعه هم منتشر می‌شود. به هر حال، حلقه‌های مفقوده زیاد است و راه‌حل این نیست که ما مشکل را در یک جای خاص جست‌وجو کنیم و هرچه فریاد داریم، سر رسانه بکشیم.

اما در گروه کودک و نوجوان شبکه دو تلویزیون، روزی سه ساعت و نیم برنامه داریم و به جرأت می‌توانم بگویم که ده درصد این زمان را به امر مطالعه و کتابخوانی و گرایش به ادبیات و علوم در دوره‌های سنی مختلف اختصاص می‌دهیم. تعامل ما هم بسیار زیاد است؛ هم با کانون هم با انتشارات مدرسه. حتی خیلی از برنامه‌های مربوط به کتاب را خود آقای راستی تولید می‌کنند که الان این جا هم حضور دارند و هم اکنون مشغول تولید یک برنامه به نام «من و کتاب» هستند برای نمونه، ما هماهنگی‌های لازم را با کانون انجام داده‌ایم که به‌صورت زیرنویس، آدرس کتابخانه‌های کانون را می‌دهیم. این طرح در شبکه طراحی شد و کانون هم استقبال کرد. در حالی که رسانه نباید بنشیند و به این چیزها فکر کند! اشتباه این جاست که خیال می‌کنیم رسانه باید به همه معضلات جامعه اشراف داشته باشد و راه حل بدهد. در حالی که رسانه باید بستری را که در جامعه فراهم می‌شود، رصد کند؛ یعنی باید مثلاً کانون پرورش فکری کودکان، انتشارات مدرسه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طرحی برای مطالعه را ارائه بدهد و ما فقط منعکس کننده آن باشیم. جشنواره بین‌المللی کتاب را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید برگزار کند و ما باید منعکس کنیم. شاید فعال‌ترین مجموعه‌ای که در نمایشگاه‌های بین‌المللی کار می‌کند، انصافاً صدا و سیما باشد. به خصوص گروه‌های کودک و نوجوان که گاهی ما سالن ویژه داریم و فکر کنم ۴ یا ۵ سال، مسؤل آن آقای راستی بوده.

ببینید، همین نمایشگاه بین‌المللی کتاب که می‌تواند وجه بین‌المللی آن حفظ شود، اما در طول سال به شکل موضوعی و تخصصی و برای دوره‌های سنی مختلف برگزار شود تا در تمام طول سال، نمایشگاه دایر باشد و مردم تحت تأثیر آن، به مطالعه رغبت پیدا کنند.

اما به شکل فعلی که برگزار می‌شود، ساعت‌های زیادی از زمان نمایشگاه صرف این می‌شود که افراد به نمایشگاه برسند، خستگی در کنند و گاه بیشتر شبیه یک گردش است تا استفاده از نمایشگاه کتاب؛ به طوری که در بعضی از روزهای نمایشگاه حتی نمی‌توانی از کنار غرفه‌ها به راحتی عبور کنی. تازه این تنها جشن بزرگ کتاب در کشور است که چنین شرایطی دارد. این نمایشگاه، فروشگاه بزرگی است که ناشر با همه مشکلاتش، چند هزار تومانی فروش داشته باشد. در واقع نام اصلی آن فروشگاه بین‌المللی است. به هر حال، همه این سیاست‌ها رغبت به مطالعه را دچار مشکل کرده است.

مجید راستی: من هم به دوستان و همکارانی که چه از قبل می‌شناختم، چه در این جلسه زیارت‌شان کردم، سلام می‌کنم. مقوله کتاب و کتابخوانی، از آن



مجید راستی:

من فکر می‌کنم برای علاقه‌مند کردن بچه‌ها به مطالعه از راه دور، نباید انتظار زیادی از رادیو و تلویزیون داشته باشیم. صدا و سیما البته تلاش را می‌کند تا کتاب را از راه دور به بچه‌ها نشان بدهد و از آن‌ها بخواهد آن کتاب را بخوانند، اما آیا با این کار، کودک به آن کتاب هم رسیده است؟ خیر. آیا با نشان دادن غذاهای متنوع، مشکل تغذیه او حل خواهد شد؟ آیا تمرکز زیاد بر این مسئله، بدون توجه به این که این محصولات باید در دسترس قرار بگیرد، حاصلی دارد؟ کودک باید در دور و برش و در محیط زندگی و تحصیلش، با کتاب مانوس شود

مباحثی است که همیشه می‌تواند بهانه‌ای باشد برای بحث‌های طولانی که شاید گاهی هم هیچ نتیجه‌ای به همراه نداشته باشد. اصولاً در یک جامعه، هر چیزی باید جایگاه خودش را داشته باشد. همان‌طور که کار و تفریح و سرگرمی و مسائل دیگر وجود دارد، مطالعه هم باید جایگاه خودش را در زندگی انسان‌ها داشته باشد. ما متأسفانه به دلیل این که هیچ وقت تلاش نکرده‌ایم به سمت تعادل حرکت کنیم، این است که همیشه دچار تب‌های زودگذر بوده‌ایم. مثلاً همین نکته‌هایی که آقای نعیمی درباره نمایشگاه بین‌المللی کتاب گفتند، واقعاً بحث برانگیز است. اصلاً دلیل ندارد که طرف چند روز، صدها هزار نفر برون یک جا و اغلب هم آن دستاوردی که باید داشته باشد، به دست نیاید. این که نمایشگاه بین‌المللی کتاب، این همه بازدیدکننده دارد، دلیل نمی‌شود که بگوییم کتاب‌خوان زیاد داریم. خب اگر این نمایشگاه تخصصی‌تر شود و در تمام طول سال هم به اشکال مختلف فعال باشد، بدون شک نتایج بهتری خواهیم گرفت.

اما صدا و سیما در زمینه رواج کتاب‌خوانی در جامعه، به سهم خودش، با برنامه‌هایی که تولید کرده، وظیفه خود را انجام داده است. گاهی هر کدام از ما روش‌های اجرای این برنامه‌ها را به دلیل سلیقه شخصی نمی‌پسندیم. حق هم داریم، اما گاهی همه انتظارات خودمان را متوجه تلویزیون می‌کنیم. انتظار داریم بچه ما را هم تلویزیون تربیت کند، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها را هم تلویزیون حل کند، مشکل آموزش و پرورش را هم تلویزیون حل کند. خب، آموزش و پرورش باید درسی به نام درس مطالعه یا کتاب‌خوانی داشته باشد. در نمایشگاه کتاب هم بر آن تأکید شده است و همه به‌به و چه‌چه گفتند، ولی چنین اتفاقی نیفتاد. متأسفانه، چون سیاست‌گذاری‌ها عمیق و اساسی نیست، حرف‌های قشنگ زود فراموش می‌شود؛ چرا که نمایشگاه بین‌المللی کتاب، فقط ۱۰ روز است و بعد از آن و تا سال دیگر، همه چیز کنار گذاشته می‌شود. این همان تب زودگذری است که در زمینه‌های مختلف، گرفتار ش هستیم.

با یکی از همکاران صحبت می‌کردم که شاید خوب باشد تنبیه و تشویق بچه‌ها در قالب مطالعه باشد. در مورد آدم‌های بزرگ هم می‌شود این کار را کرد؛ یعنی تنبیه آنها هم مطالعه کردن باشد. می‌توانیم برای علاقه‌مند کردن بچه‌ها به مطالعه، ماهی یک بار کتابخانه کوچکی را که در خانه داریم، به هم بریزیم و به بچه بگوییم بیا کمک کن این‌ها را سرچایش بچینیم؛ شاید کتاب‌ها را بردارد ورق بزند. در دوران کودکی، گاهی کتاب‌های قطوری از کتابخانه به امانت می‌گرفتم و می‌خواندم که هیچ چیزی از آن نمی‌فهمیدم، ولی احساس می‌کردم کاری کرده‌ام که این کار به دلم نشسته است. به هر حال، من اسم این را می‌گذارم علاقه‌مند کردن به کتاب و مطالعه. ما نباید مسائل را جدای از هم نگاه کنیم. مسائل اقتصادی هم در این زمینه تأثیرگذار است.

روزی به آقای نعیمی گفتم، در برنامه‌های تلویزیونی می‌شود از «شعار کتاب تخریم، اما کتاب بخوانیم» استفاده کرد. در این که کتابخانه در دسترس عموم مردم باید باشد، شکی نیست. ما کشورهای حتی نیمه پیشرفته را می‌بینیم که ده برابر کتابخانه‌های ایران، کتابخانه دارند.

در هر حال، لازم است شرایط محیطی خودمان را برای ایجاد انگیزه به مطالعه بالا ببریم. اگر این اتفاق بیفتد، آن موقع تلویزیون هم به سهم خود، نقشش را به آن مقداری که باید ایفا کند، ایفا خواهد کرد. این که فقط شعار بدهیم

و وظایف‌مان را گردن دیگران بیندازیم، نتیجه‌اش این می‌شود که آن‌هایی که واقعاً باید تحولی در زندگی و نگاه‌شان اتفاق بیفتد، دست خالی می‌مانند و می‌شوند تماشاچی صرف.

فراموش نکنیم که کار خوب، به تلاش خوب، صبر و حوصله خوب و شرایط مناسب و تجربه نیاز دارد.

مثلاً نویسنده ما می‌آید و می‌بیند یک کار خوب اگر بخواهد بنویسد، شاید دو سال طول بکشد. بعد دودوتا، چهار تا می‌کند و می‌گوید ماهی یک قصه باید بنویسم. نویسنده‌ای که می‌تواند دو خط قصه بنویسد، همان دو خطش را باید بنویسد نباید فکر کنیم تولید انبوه کم‌ارزش، مصرف را بالا خواهد برد.

در حال حاضر، خانواده‌هایی هستند که موردی با فرزند خود کار می‌کنند و جواب می‌گیرند. این دسته از خانواده‌ها اصلاً منتظر تبلیغات رادیو و تلویزیون نمی‌مانند. باور کنیم که در کوتاه مدت می‌شود ساختمان ساخته ولی ساختن بچه، با ساختمان‌سازی خیلی فرق می‌کند. ما هنوز ساختمان‌هایی که می‌سازیم، می‌گوییم از نظر زلزله مقاومت و ایمنی لازم را ندارند. بنابراین، روش مطالعه‌ای که به شکل فراگیر باشد نداریم. کدام روش را شما می‌شناسید که همه به آن عمل کنند و باور داشته باشند. چنین روش قابل قبولی را مگر یک شبه می‌شود ابداع کرد و فراگیر ساخت؟

بنابراین، هرکدام از ما که این جا نشستیم، دنبال پیدا کردن روش‌هایی هستیم که خودمان فکر می‌کنیم می‌تواند جواب بدهد. خلاصه تا نیاز به مطالعه و ارزشمندبودن انسان صاحب فکر، در جامعه ما جا نیفتد، آن هم نه در حرف، بلکه در عمل و تا برای رشد خلاقیت‌ها و اندیشه‌ها فکری نکنیم، محال است، فرهنگ مطالعه در جامعه فراگیر شود. و شکل عادت به خود بگیرد. در غیر این صورت ما فقط تابع احساسات، دنبال کارهای موردی و مقطعی رفته‌ایم. مثلاً آموزش و پرورش ما سال‌های قبل یک سری نمایشگاه در هفته کتاب برگزار کرد. کار خوبی بود، ولی برای همان مقطع کوتاه خوب بود.

از هزار نمایشگاه شروع کرد و رسید به ده هزار نمایشگاه و بیش‌تر از آن، امسال هم می‌خواهد سی هزار نمایشگاه برگزار کند. برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی مقطعی است و بعد از آن هیچ کس نمی‌آید ارزیابی کند که کجای کارمان، همان‌طور که قدم‌های قبلی را کسی ارزیابی نکرد، کجایش درست بود و کجای آن غلط و کجای آن باید اصلاح شود و تغییر کند. تجربه اندوزی و استفاده از تجربیات در این حوزه، می‌تواند یکی از مسائلی باشد که محققان و حتی نویسندگان ما از آن استفاده کنند.

شاید امروز نیاز باشد که ما در قصه‌نویسی خودمان هم فرهنگ مطالعه را دنبال کنیم و در همین قصه‌هایی که می‌نویسیم، در جاهایی با آدم‌هایی برخورد کنیم که اهل مطالعه هستند.

در مورد توسعه و ترویج کتاب‌خوانی، البته انتقادهایی هم به صدا و سیما وارد است. مثلاً در یک نگاه اجمالی - در طول یک سال - می‌بینیم اکثر مجریانی که در تلویزیون برنامه اجرا کرده‌اند، خیلی کم در دست‌شان کتاب بوده یا اصلاً نبوده، خب این خودش مثل همان کمربند بستن در ماشین است. در فیلم‌های خارجی می‌بینیم، طرف سارق است اما کمربندش را می‌بندد. این خودش باعث می‌شود که رفتار اجتماعی اصلاح شود. اگر روز و شب هم به بچه‌ها بگوییم بروید مطالعه کنید و کتاب بخوانید، آن‌ها تا اهمیت کتاب خواندن را درک نکنند، اصلاً نیازی به مطالعه نمی‌بینند.

خسرو صالحی:

رادیو و تلویزیون،

یک رسانه ملی است

و فراگیری آن

به حدی است که

واقعاً می‌تواند

جریان ساز و تأثیرگذار باشد

از هر لحاظ.

البته، تا چندی پیش

بحث این بود که

اصلاً تلویزیون،

خودش مانعی است در راه

کتاب‌خوانی و یا ماهواره،

ویدیو و دیگر وسائل

ارتباط جمعی،

ضدیتی با مطالعه دارند

باید نیاز به فکر کردن و اهمیت فکر کردن را بین عموم مردم جا انداخت. آن موقع می‌توانیم راجع به این فکر کنیم که راه‌های رسیدن به هدف کدام است. این نیست که فقط توی سر بچه‌ها بزنییم که شما فقط باید کتاب بخوانید. خود آدم بزرگ‌ها مگر چقدر کتاب می‌خوانند؟ وقتی ما در خیابان راه می‌رویم، می‌بینیم بچه‌ای که دست مادرش را گرفته، از بغل هر مغازه‌ای که رد می‌شود، می‌گوید از این می‌خواهم، از آن می‌خواهم. خب اگر چند تا کتاب فروشی هم سر راهش باشد، شاید هوس کند و کتابی هم بخرد.

پس بیاییم از خودمان شروع کنیم و این که فکر کردن ارزشمند است. با فکر کردن است که می‌شود آدم چیزهای تازه پیدا کند. اصلاً قیمت آدم‌ها به ارزش فکر آن‌هاست. اگر این تفکر جا بیفتد، آن موقع کتاب خواندن، معنا پیدا می‌کند. تا این درک اتفاق نیفتد، حرکتی رخ نخواهد داد.

در هر حال و علی‌رغم همه کاستی‌ها، امیدها هم فراوان است. واقع‌بینی را نباید کنار گذاشت. بچه‌هایی هم هستند که تا کتابی را که دست‌شان است تمام نکنند، نمی‌روند سر سفره که غذای‌شان را بخورند. این‌ها را باید به عنوان الگو معرفی و تشویق کرد.

واقعیت این است که خیلی خانواده‌ها هم نمی‌توانند و بودجه‌اش را ندارند که برای بچه‌های‌شان کتاب بخرند. شاید لازم نباشد که حتماً برای بچه کتاب خرید. می‌شود با پرداخت ۵۰۰ تومان عضو یک کتابخانه شد.

بنابراین، روش‌های عملی ارزان را نباید نادیده گرفت. اطلاع‌رسانی مراکز هم راهگشا و مؤثر است.

بچه‌ها دوست دارند محیط خود را بهتر و بیشتر بشناسند و کتابخانه‌ها، مکان‌های مطمئن و امنی هستند برای استفاده بچه‌ها. در این مسیر، تبلیغات می‌تواند ترغیب‌کننده و تشویق‌کننده باشد و تلویزیون هم آن مقدار که عملش از شعار نخواهد فاصله بگیرد، می‌تواند مؤثر باشد. به هر حال، از تلویزیون هم توقع زیادی وجود دارد که به امر مطالعه، به طور مستقیم و غیرمستقیم، دامن بزند.

نکته دیگر این که تنوع در حوزه ادبیات باید بیش از این باشد. و چنین اتفاقی زمانی رخ خواهد داد که نویسندگان ما، بیش از پیش به تجربیات و موضوعات بکر و تازه‌تری دست پیدا کنند. رشد نویسندگان می‌تواند در راستای رشد ادبیات کودک و تأثیرگذار در میزان مطالعه کودکان و نوجوانان باشد.

از طرف دیگر، کسانی که امکاناتی در اختیار دارند، انتظار می‌رود آن امکانات را در خدمت توسعه مطالعه قرار بدهند.

ما اگر کتابخانه داشته باشیم، به بچه می‌توانیم بگوییم برو کتاب بخوان، ولی اگر کتابخانه‌ای در محله‌مان نباشد، هرچه هم به بچه بگوییم که کتابخانه یکی از بهترین جاهای دنیاست، فایده‌ای نخواهد داشت. آن هم نه کتابخانه‌ای که بعضی‌ها با ورود به آن جا و دیدن قفسه‌های پر از کتاب، بگویند به! چه کتابخانه غنی و پرباری! اگر من باشم، می‌گویم چه مصیبتی! من می‌گویم کتابخانه‌ای خوب است که بزرگ باشد، ولی کتاب‌های آن سرجای خودش نباشد، بلکه همه به امانت رفته باشند در خانه‌ها تا خوانده شوند.

فرخی: عذر می‌خواهم آقای نعیمی، اگر امکان‌پذیر هست، خواهش می‌کنم یک مقدار مستقیماً در ارتباط با سیاست‌های صدا و سیما در زمینه ترویج کتاب‌خوانی توضیح بدهید.

نعیمی: سیاست‌های سازمان، همواره در جهت تبلیغ کتاب و مطالعه و کتاب‌خوانی است. این سیاست‌ها مدون است و در اختیار تمام شبکه‌ها نیز هست.

نعیمی ذاکر:

یکی از آسیب‌های جدی جامعه‌مان این است که در دوران دبستان که مأموریت برای مطالعه جدی تر است، کتاب‌ها مخاطب را به مطالعه ترغیب نمی‌کند. حتی گاهی دافعه هم ایجاد می‌کند؛ مانند حجم زیاد مطالب و کمبود تصویر



مجید راستی:

خلاصه تا نیاز به مطالعه و ارزشمند بودن انسان صاحب فکر، در جامعه ما جا نیفتد، آن هم نه در حرف، بلکه در عمل و تا برای رشد خلاقیت‌ها و اندیشه‌ها فکری نکنیم، محال است، فرهنگ مطالعه در جامعه فراگیر شود. و شکل عادت به خود بگیرد. در غیر این صورت ما فقط و فقط تابع احساسات، دنبال کارهای موردی و مقطعی رفته‌ایم



یک سال آن قدر حجم کتاب‌ها زیاد است که نمی‌توانی در زمان معین، آن را تدریس کنی و سال بعد آن قدر کم شده که در سه ماهه دوم، دیگر حرفی برای گفتن نداری. این گونه عمل کردن، این بالاترین کیفیت معلم و مهم‌ترین وسیله‌اش برای آموزش، یعنی کتاب!

اگر در کتاب‌های درسی‌مان، بتوانیم مثلاً از شخصیت کلاه قرمزی استفاده کنیم، این خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد. البته باید راه درستش را پیدا کنیم که این‌ها به همکاری و همفکری مراکز و نهادها و افراد نیاز دارد. در حالی که یکی از مشکلات ما این است که بعضی وزارتخانه‌ها با هم قهرند!

مثلاً در زمینه آموزش پیش دبستانی، سال‌هاست که آموزش و پرورش با بهزیستی قهر است. هر کدام نظریه‌ای دارند و خوب که دقت می‌کنی، هر دو هم می‌خواهند خدمت کنند و هر دو هم مشکل دارند، اما پیش دبستانی هنوز آموزش مدون و تعریف شده‌ای ندارد و کار با سلیقه مربیان پیش می‌رود.

چند نکته هم در مورد انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بگویم. حدود ۲۵ سال است که بنده با نشر کتاب کودک ارتباط مستقیم دارم. من در این حیطه، مسئولیت‌های گوناگونی داشته‌ام و با کم و کیف آن و گرفتاری‌هایش آشنا هستم.

ببینید این انجمنی که شما دارید، خیلی مهم است؛ آن قدر که حواس‌تان نیست. مثلاً ما چشم داریم و این چشم خیلی مهم است، ولی چون مرتب با آن دیگران را نگاه می‌کنیم، حواس‌مان به چشم‌های خودمان نیست. شما می‌توانید از طریق این تشکل خیلی کارها انجام بدهید. اول باید دقت کنید که به ضد خودتان تبدیل نشوید.

ببینید الان قصه و افسانه از جامعه ما بیرون رفته است. خب چرا عده‌ای در همین انجمن مأمور نمی‌شوند که افسانه‌های ایرانی را جمع و جور کنند؟ اگر قبول کنیم که افسانه یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای تشویق بچه‌ها به کتاب‌خوانی است، این کار می‌تواند خیلی مؤثر باشد. البته انجمن شما در این مورد کارهایی

شاید این، تنها موضوعی باشد که در سیاست‌های سازمان، در تمام شبکه‌ها مد نظر بوده و هست.

من توجه شما را به یک پدیده در حوزه کتاب‌خوانی جلب می‌کنم. ببینید، وقتی کتاب هری پاتر در ایران ترجمه شد، یک‌باره بسیاری از بچه‌های ما که اصلاً کتاب نمی‌خواندند، ناگهان کتاب خوان شدند. چرا؟ تیراژ وسیع این کتاب، همه را متعجب کرد. به هر حال، یک کتاب خوب و جذاب می‌تواند این همه تأثیر بگذارد. حتی در صنعت سینما هم تأثیر گذاشت.

ببینید، رسانه سیما ناشر کتاب نیست و بهتر هم هست که نباشد. مثلاً فرض کنید «کلاه قرمزی» یا «زی‌زی گولو»، شخصیت‌های محبوب بچه‌ها می‌شوند و می‌توانند سبب افزایش نرخ مطالعه شوند. در واقع بخشی از مسئولیت فرهنگ‌سازی، بر عهده ماست و بخش دیگر بر عهده دیگران است. مگر «والت دیسنی» چه کار می‌کند؟ شق القمر که نمی‌کند. فیلم می‌سازد، انیمیشن تولید می‌کند و در جنب این‌ها کتاب هم تولید می‌شود.

به همین سادگی. نرخ مطالعه افزایش می‌یابد. به نظر من، رفتار فرهنگی حالت امدادی دارد در یک جامعه. مثل دوهای امدادی است و چوب را می‌آورند ته خط و می‌دهند دست یکی دیگر و یکی دیگر ادامه می‌دهد. البته، این کسی که می‌خواهد چوب را بگیرد، یک مقدار می‌دود که سرعت او را نگیرد. در واقع در یک جایی با هم فصل مشترک دارند و از یک جایی ندارند؛ او می‌رود در حیطه خودش و این هم می‌رود در حیطه خودش.

من فکر می‌کنم که ما در کتاب‌های درسی‌مان هم باید همین سیاست را داشته باشیم؛ یعنی در کتاب‌های درسی، آن قدر قدرت تغییر داشته باشیم که بتوانیم از شخصیت‌های محبوب استفاده کنیم و یا کتاب‌های کمک درسی و مکمل را به راحتی وارد سیستم آموزشی کنیم. این که هر سال سازمان کتاب‌های درسی‌مان، بیاید و یک ذره از مطالب کتاب کم کند و جای دو تا تمرین را عوض کند، مشکل حل نمی‌شود.

کرده، ولی بیش از این‌ها می‌تواند انجام دهد. مثلاً ترجمه در پیش‌دستانی و قصه و شعر لازم نیست، اما در علوم تجربی بر ما واجب است و در آموزش امری ضروری است. شما می‌توانید برای حل مشکلات نویسندگی، تقسیم کار کنید و هر کدام ماموریتی را قبول کنید.

این طوری مشکل نویسندگان و بچه‌ها و نیازهایشان حل می‌شود. وضعیت کتاب نیازمند نیازسنجی درست از واقعیت کتاب در جامعه است که بر عهده تک‌تک شما و انجمن‌تان است. در واقع می‌توانید پشتوانه کتاب کودک، نشریات کودک و نویسندگی و برنامه‌های رسانه‌ای کودک باشید که امیدوارم روزی، این مهم در جامعه ما اتفاق بیفتد و نویسندگی در جامعه ادبیات کودک، تبدیل به یک جریان فرهنگی بشود و همواره سبب تحول گردد.

راستی: من نکته‌ای در مورد تلویزیون بگویم که هم به حوزه کار نویسندگان و کتاب مربوط می‌شود، هم به سیما یا تلویزیون. ما قصه‌های خوبی که قهرمانان‌شان، افرادی امروزی و اندیشمند باشند که بتوان از روی این قصه‌ها، سریال‌های تلویزیونی ساخت، خیلی کم داریم و یا اصلاً نداریم. البته، سریال‌هایی با موضوعات قدیمی کار می‌شود که جای خودش را دارد و می‌رود در بخش تاریخ و گذشته، ولی آن چه امروز نیاز است و تلویزیون باید جدی‌تر به آن بپردازد، این است که آدم‌های اندیشمند و کتاب‌خوان باید به الگو تبدیل شوند.

هجری: خیلی متشکر هستم از بحث‌هایی که ارائه دادید. انشاءالله که در بخش پرسش و پاسخ، بیشتر به عملکردهای صدا و سیما بپردازیم.

به هر حال، کسی نمی‌تواند نقش رسانه را در سطح فعلی انکار کند که می‌تواند هم نقش بازدارنده داشته باشد و هم نقش پیش برنده. چند وقت پیش تبلیغی دیدم که فکر می‌کنم مربوط به شبکه پیام بود. یک کودک بود که می‌گفت، مامان من از کتاب خواندن خسته شدم. حالا چه کار کنم. مادرش می‌گفت، نگران نباش عزیز من، برنامه شبکه پیام هست و برو کارتون نگاه کن. درواقع ما بایک هم عملکردها بیشتر به این صورت مورد نقد و بررسی قرار بگیرد؛ هم در برنامه‌هایی که الگوها و معیارهایی ارائه می‌دهد برای مطالعه و کتاب‌خوانی و همان جاهایی که نقش بازدارنده دارد. خب، من خواهشیم از دوستان این است که پرسش‌های خودشان را کوتاه مطرح بکنند تا پاسخ‌ها هم به همین صورت، موجز و کوتاه باشد که به همه پرسش‌ها برسیم.

ژاله فروهر: خسته نباشید. بحث امروز با توجه به عنوان آن که نقد سیاست‌های صدا و سیما بود، راستش مرا راضی نکرد.

موضوعی که باعث شد من یک مقدار دلم بگیرد از بحث‌های آقای راستی، این بود که گفتند تنبیه آدم‌ها را مطالعه کردن و کتاب خواندن در نظر بگیریم؛ یعنی اگر ما می‌خواهیم شخصی را تنبیه کنیم، بگوییم ۵ ساعت باید بنشیند و کتاب بخواند. مگر کتاب خواندن کار ناخوشایندی است که بخواهیم کسی را از طریق آن تنبیه کنیم؟! آدم کتاب می‌خواند که لذت ببرد و بیاموزد. نکته دیگر این است که ما باید ببینیم صدا و سیما چه کاری می‌تواند برای پیشبرد و رواج مطالعه در بین کودکان انجام بدهد.

گفتند که آدم بزرگ‌ها باید الگو باشند برای کوچک‌ترها. کوچک‌ترها باید ببینند که بزرگ‌ترها کتاب دست‌شان است و می‌خوانند تا خودشان هم رغب شوند که به سوی مطالعه بروند. این درست است، اما جالب است که همه مسئولیت را بر دوش دیگران می‌اندازند. آموزش و پرورش که می‌گوید من

نعیمی ذاکر:

مگر «والت دیسنی»

چه کار می‌کند؟

شق القمر که نمی‌کند.

فیلم می‌سازد،

انیمیشن تولید می‌کند

و در جنب این‌ها

کتاب هم تولید می‌شود.

به همین سادگی.

نرخ مطالعه افزایش می‌یابد.

به نظر من،

رفتار فرهنگی

حالت امدادی دارد

در یک جامعه

متولی رواج کتاب‌خوانی نیست. من فقط باید آموزش بدهم به بچه‌ها. تلویزیون هم که همین را می‌گوید. بقیه هم که همین را می‌گویند. فقط می‌ماند خانواده. بله، خانواده نقش خیلی اساسی دارد و ما منکرش نیستیم، ولی همه جای دنیا تمام متولیان کودک، دست به دست هم می‌دهند و بچه‌ها را هدایت می‌کنند به طرف کتاب خواندن و مطالعه کردن. اگر این کودکان در کودکی یاد بگیرند که باید نیم ساعت از روز را به مطالعه کتاب غیر درسی بگذرانند، آیا وقتی بزرگ شدند، هم چنان اهل مطالعه نخواهند بود؟

آقای راستی گفتند، معرفی کتاب مثل نشان دادن غذاهای متنوع است در تلویزیون که اگر آن غذاها در دسترسی بچه‌ها نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت. ایشان کار صدا و سیما را در مورد ترویج کتاب‌خوانی با وصف (از راه دور) تعریف کردند. درحالی که به نظر من این طور نیست و اگر واقعاً تلویزیون روی موضوعی تمرکز کند، بسیار بسیار روی جوان‌ها و نوجوان‌ها و بچه‌ها تأثیر می‌گذارد. درست است که دیگر عوامل و پیش زمینه‌ها هم باید فراهم باشد، ولی این محیطی که ما از آن صحبت می‌کنیم، محیطی است که من و شما آن را ساخته‌ایم و می‌سازیم به نظر من، تلویزیون خیلی در معرفی و تبلیغ کتاب‌های کودکان و نوجوانان موفق نبوده. اصلاً چرا مثلاً برای ساختن برنامه‌های طنز برای بچه‌ها، از کتاب‌های رولد دال استفاده نمی‌کنیم؟ مطمئن باشید که اگر چنین کاری در تلویزیون انجام شود، بچه‌ها می‌روند سراغش. برای این که با زبان خودشان با آن‌ها صحبت می‌شود.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم بگویم، این است که نقش ادبیات را در فرهنگ‌سازی و شخصیت‌سازی نباید نادیده بگیریم؛ به ویژه برای نوجوانان خودمان.

البته من روان‌شناس نیستیم، ولی اگر می‌بینیم بسیاری از نوجوانان ما به سوی چیزهای منفی گرایش پیدا کرده‌اند، یکی از عللش این است که ما نقش ادبیات را نادیده گرفته‌ایم. ما به راحتی می‌توانیم بچه‌ای را که در سن بلوغ است، با تمام مسائل و مشکلات فیزیکی، جسمی و اجتماعی که به آن وارد می‌شود، با ادبیات آرام بکنیم و این جا تلویزیون به دلیل ارتباط تنگاتنگ با بچه‌ها و نوجوانان، اگر از وجود متخصصین ادبیات استفاده بکند، می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

نعیمی: شما برنامه کودک می‌بینید؟

فروهر: بله.

نعیمی: اسم دو تا از برنامه‌های نوجوان شبکه دو را می‌توانید به ما بگویید؟
فروهر: من شبکه دو نگاه نمی‌کنم.

نعیمی: خب این یعنی داوری کردن بدون مشاهده که یکی از گرفتاری‌های جامعه ماست. ما شاهنامه‌خوانی داریم در برنامه نوجوان، حافظ‌خوانی داریم. من با آن بخش از صحبت‌های شما موافق هستم که اگر طنزی ارائه می‌شود، حتماً متکی به منابع ادبی طنز باشد؛ چه خارجی و چه داخلی. این درست است، اما الان از بنده انتظار ندارید که بیرون از حیطه مسئولیتیم توضیح بدهم. من مجبورم در حیطه مسئولیتیم توضیح بدهم و نمی‌توانم به جای همه مسئولان صدا و سیما حرف بزنم.

نمی‌شود یک نفر را بیاوریم این جا و جای همه سر ببریم! البته آن یک نفر را می‌توانیم جای خودش سر ببریم!

در گروه کودک و نوجوان شبکه دو، چند سیاست اصلی وجود دارد که یکی گرایش به ادبیات است. اصلاً از محورهای کار ما، گرایش به مطالعه است. ما



نعیمی:

ببینید، الان قصه و افسانه از جامعه ما بیرون رفته است. خب، چرا عده‌ای در همین انجمن مامور نمی شوند که افسانه‌های ایرانی را جمع و جور کنند؟ اگر قبول کنیم که افسانه یکی از مهم ترین راه‌ها برای تشویق بچه‌ها به کتاب‌خوانی است، این کار می تواند خیلی مؤثر باشد. البته، انجمن شما در این مورد کارهایی کرده، ولی بیش از این‌ها می تواند انجام دهد. مثلاً ترجمه در پیش دبستانی و قصه و شعر لازم نیست، اما در علوم تجربی بر ما واجب است و در آموزش امری ضروری است

در کاری که در حال انجام آن هستیم، باید به نتیجه آن بیندیشیم. در حالی که شما مدام وظیفه صدا و سیما را «پاس دادید» به جاهای دیگر، شما این رسانه را به ما به عنوان یک رسانه خبری معرفی کردید. در حالی که رسانه برنامه هم می‌سازد و می‌تواند جریان‌سازی هم بکند. خب ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که خیلی مشکل دارد؛ اعتیاد، طلاق، بزهکاری و... این‌ها باعث می‌شود که آدم دلش درد بگیرد. این وضع هراس‌آور است. ما همه وظیفه داریم که این وضعیت را درمان کنیم. شما دارید می‌گویید کانون، مدرسه، انجمن نویسندگان و... برنامه‌سازی بکند تا من به عنوان رسانه فقط خبر آن را منتقل کنم. در حالی که اصلاً مشکل ما همین جاست. اگر ادبیات خوب و با کیفیت می‌داشتیم که با فرهنگ ما هم‌خوانی داشته باشد، ادبیاتی که بومی باشد، ادبیاتی که سازنده و زمینه ساز نقد اجتماعی باشد و به نیازهای فرهنگی و روانی بچه‌ها پاسخ بدهد و او را شاد کند و سر ذوق بیاورد که مسئله کتاب‌خوانی هم حل می‌شد دیگر. وقتی شما چنین کتابی ببینی و بخوانی، می‌روی به ده نفر دیگر می‌گویی آن را بخوانند.

من دیروز به فروشگاه کتابی رفتم (که نمی‌خواهم اسمش را ببرم و خودتان می‌دانید مال کدام نهاد است) که ۷۰۰ عنوان کتاب کودک در آن بود، ولی از نظر من فقط ۵ عنوان آن واقعاً ادبیات کودک است. آن وقت شما می‌خواهید این مرکز بیاید برنامه بسازد و شما پخش کنید و رسالت رسانه‌های خودتان را انجام بدهید؟ آن مرکز اصلاً خودش یک مانع هست در ادبیات کودک ایران!

بعد گفتید در تلویزیون برنامه شاهنامه‌خوانی و حافظ‌خوانی دارید. کی گفته است شاهنامه یا غزل‌های حافظ، ادبیات کودک است؟! اشتباه ما همین جاهاست، متوجه هستید؟

اصلاً انتخاب ما اشتباه است و نمی‌دانیم چه چیزی را باید معرفی کنیم به کودک. نمی‌آییم قصه‌های مجید برای او معرفی کنیم. من فهرستی تهیه کرده‌ام

یک «باکس» مطبوعات کودک داریم و یک روز را کاملاً اختصاص داده‌ایم به مطبوعات کودک، هم معرفی می‌کنیم، هم نکته‌های جالب آن را می‌گوییم، هم در واقع گاهی ارتباط پیدا می‌کنیم با نویسندگان آن. در مورد نکته‌ای که آقای راستی گفتند، من استنباطم چیز دیگری است. البته اگر اشتباه استنباط کردم، خودشان بگویند. بله، مطالعه به عنوان مجازات غلط است ذاتاً، ولی فرض کنید اگر به یک جوان و یا نوجوان بزهکار بگویند، هر وقت توانستی دیپلم بگیری، تو را از زندان آزاد می‌کنیم، آیا این خوب نیست؟ چنین ابتکارهایی در سیستم قضایی کشور هم هست و می‌تواند در ترویج کتاب‌خوانی هم مؤثر باشد.

همین الان آقای راستی برنامه‌ای در دست تهیه دارند که من لازم می‌دانم اشاره کنم. قرار شده بروند در کتابخانه‌های کانون در بخش طرح اشتراک‌شان، کارت کتابخانه را در بیاورند و به هر بچه‌ای که ۳ یا ۵ سال عضو آن کتابخانه بوده، جایزه‌هایی بدهند. این بچه‌ها در تلویزیون معرفی می‌شوند تا به عنوان الگوی مثبت، برای سایر بچه‌ها درآیند.

سایسا مهوار: آقای نعیمی ذاکر، شما در معرض سه اتهام قرار دارید: یکی این که ناشر هستید، یکی این که در صدا و سیما کار می‌کنید و دیگر این که گفتید معلم هم هستید. خب، ما عدم توسعه کتاب‌خوانی را از چشم همین سه مرکز می‌بینیم؛ یکی صدا و سیما، یکی آموزش و پرورش و یکی هم ناشرها.

خب، من از خاطرات دوران کودکی شروع می‌کنم. معلمی داشتیم که هر موقع می‌آمد سر کلاس (معلم دینی ما بود)، می‌گفت یک فردی رفت نزد پیامبر و گفت نصیحتی به من کن که همه جا به مردم بخورد. پیامبر پرسید اگر شما را نصیحت کنیم، به آن عمل می‌کنی؟ گفت بله یا رسول الله. پیامبر سه بار دیگر این سؤال را از آن فرد پرسید و سپس به او گفتند: هر کاری که می‌خواهی انجام دهی، پیش از آن به نتیجه آن بیندیش.

این برای همه کافی است. حالا می‌خواهم بگویم آقای نعیمی ذاکر، ما هم

و فکر می‌کنم که برای توسعه کتاب‌خوانی، اصلاً نیازی به بودجه‌های آن چنانی نداریم. شما کتاب‌های مرادی کرمانی، آسترید لیندگرن، سیلور استاین، لوئیس کرو، رولد دال و... را وارد همه مدارس بکنید. مطمئن باشید که ۵ سال دیگر، اصلاً مشکل کتاب‌خوانی نخواهیم داشت.

دو سال پیش با آقای مرادی کرمانی مصاحبه کرده بودند در کتاب هفته، می‌گفت تا دو سال پیش، این کتاب وارد آموزش و پرورش نشده بود. برای این که می‌گفتند چرا مجید به بی‌بی‌اش می‌گوید تو؟ می‌گفتند بدآموزی دارد. اگر این طور می‌بینیم، کتاب لیندگرن، «پی‌بی» هم بدآموزی دارد؛ چون پی‌بی می‌رود در مدرسه و وقتی معلم از او می‌پرسد ۵ به علاوه ۷ می‌شود چند؟ می‌گوید خودت بگو. معلم می‌گوید می‌شود ۱۲. می‌گوید تو که می‌دانستی، برای چی از من پرسیدی؟ استاین هم بدآموزی دارد. لوئیس کرو هم دارد، رولد دال هم کلی بدآموزی دارد، ولی ما امروز هجده میلیون خواننده بالقوه داریم که آن‌ها را از جهان اندیشه دور کرده‌ایم.

نعیمی: شما دل‌تان این قدر پر است که با ده مجلس دیگر هم خالی نمی‌شود. ما هم در خدمت شما هستیم. آدمی وقتی کیسه بوکس گیر می‌آورد، می‌زند دیگر! دست خودش که نیست، بوکسور است و می‌زند. به هر حال، من نگفتم و نمی‌گویم که قصور نکرده‌ایم و هرکاری انجام داده‌ایم، کامل بوده است.

در مقام یک معلم که همان اول، خودم به خودم چوب زدم. گفتم که آموزش و پرورش ما بچه را از کتاب بیزار کرده است. این که آیا حافظ و شاهنامه برای کودک مناسب است یا نه، به نظرم جای بحث دارد. به هر حال، پدرهای ما که در بچگی با این کتاب‌ها آموزش می‌دیدند، هنوز هم که ازشان می‌پرسید، از آن دوره و آن کتاب‌ها خیلی تعریف می‌کنند و اصلاً با همان کتاب‌ها ذوق و علاقه پیدا کردند به کتاب‌خوانی. البته می‌دانم که این کافی نیست. اما در مورد برنامه‌های تلویزیون باید بگویم که نحوه محاکمه شما خیلی عجیب است. من از خودتان شنیده‌ام که گفته‌اید در منزل‌تان تلویزیون ندارید و اصلاً تلویزیون نمی‌بینید.

من نمی‌دانم آدمی که در خانه‌اش تلویزیون ندارد، چه طوری این قدر به تلویزیون می‌تازد؟ واقعاً می‌شود آدم چیزی را نبیند و به این شدت آن را متهم کند؟!

در هر صورت، همه چیز را هم به دیگران پاس ندادم. اگر انصاف داشته باشید، گفتم که ما قائلیم سهم خودمان را انجام دهیم. من نگفتم که فقط آموزش و پرورش باید این کار را انجام بدهد. می‌گویم آموزش و پرورش که بچه را از کتاب زده می‌کند، خیلی کار سختی است که من او را به کتاب علاقه‌مند کنم. آن بچه‌ای که کتاب را شوت می‌کند، نمی‌تواند به این سادگی کتاب را در آغوش بگیرد؛ فاصله شوت تا در آغوش گرفتن زیاد است. واقعیت این است که توزیع بودجه برای فرهنگ کودک و نوجوان، در جامعه ما خیلی پایین است. در همه جا هم همین است و شما وقتی امکانات کم است، به همان میزان هم می‌توانی فعالیت کنی.

راستی: به هر حال، بحث‌ها در این حوزه این قدر زیاد است که در هر طرف قرار بگیریم، می‌توانیم طرف مقابل را محکوم کنیم. من فکر می‌کنم اگر خودمان را کنار بکشیم و فقط طلبکارانه به قضیه نگاه کنیم، این قدر ضعف می‌بینیم که حرف ما به جایی نمی‌رسد.

اگر من تأکید داشتیم که بیایم از محیط زندگی بچه شروع کنیم، بیشتر به

مجید راستی:

برای من جان‌نیفتاده که

در مملکت ما

کتاب‌خوانی تعریفش چیست؟

چه توقعی از این

کتاب‌خوانی داریم

که می‌خواهیم

همه مملکت را بسیج کنیم؟

این که می‌گوییم

بخش‌های گوناگون

فرهنگی کشور

به هم مربوط هستند،

حرف غلطی نیست.

ما نمی‌توانیم یک بخش را

نادیده بگیریم و مثلاً

اسم آموزش و پرورش را

نبریم

این دلیل بود که اختیار عمل، دست خودمان است. من پدر یا مادر که نمی‌توانم آموزش و پرورش را عوض کنم. حداکثر این که چند بار برویم مدرسه و خواسته‌های مان را منعکس کنیم.

وقتی ما بچه‌ها را می‌بریم ده تا چیز برایش می‌خریم، اگر یکی از آن ده چیز کتاب باشد، آن اتفاق درست افتاده است. به هر حال بچه‌ها نه دشمن کتاب‌خوانی هستند، نه ما دشمن آن هستیم.

رفتارهای فردی تأثیرش بیشتر است و همین رفتارها اگر عمومیت پیدا کند، قطعاً تأثیر پایداری خواهد گذاشت. بچه‌ای که الان ده تا کتاب داشته باشد، قطعاً دوتایش را می‌خواند، همین دو قدم به طرف جلوتر است.

نگاه کلی من این بود که در هر پایه و از هر نقطه‌ای که هستیم، قدمی رو به جلو برداریم و تلاش خودمان را انجام دهیم و این تلاش‌ها چون راه‌های کوتاه را دربر می‌گیرد، مثل جویبارهایی است که امکان دارد رودخانه‌ای به وجود بیاورد.

خود ما هم که در تلویزیون کار می‌کنیم، قطعاً انتقاداتی داریم، اما انتقاد صرف حاصلی نمی‌تواند داشته باشد. پس باید فکر کرد و عمل کرد. هم‌چنین باید امیدوار بود.

باقری: در حوزه معرفی کتاب برای کودکان و نوجوانان، به نظر می‌رسد نحوه معرفی کتاب برای کودکان و نوجوانان از رسانه فراگیری مثل صدا و سیما، هیچ تفاوتی با معرفی کتاب برای بزرگسالان ندارد. دقیقاً

همان‌طور که برای بزرگسالان یک بخش از کتاب را می‌خوانیم و بعد می‌گوییم که قیمت کتاب این قدر است و ناشر آن فلانی است، برای کودکان هم همین کار را می‌کنیم. در صورتی که به نظر می‌رسد در این مورد باید ابتکار عمل بیشتری داشته باشند. شما ضمن صحبت‌های‌تان، اشاره کردید که بایستی قدرت فکر کردن را در بچه‌ها تقویت کنیم. قدرت فکر کردن را چه کسی باید تقویت کند؟ به غیر از این هست که مسئولین باید استارت این کار را بزنند و مقدمات کار را فراهم کنند.

سؤال این است که چرامسئولین فرهنگی ما در این زمینه هیچ تلاش جدی نمی‌کنند؟ حداقل یک نوآوری در حوزه معرفی کتاب‌ها برای کودکان و نوجوانان داشته باشند. بحث دیگر این است که شما اشاره کردید به این که باید خانواده‌ها به عنوان محور اصلی توسعه کتاب‌خوانی قلمداد شوند و باید کتابخانه‌ها را افزایش داد. بایستی ارتباط بین وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی را که در این زمینه دخیل هستند، تحکیم بکنیم. من می‌پرسم چه کسی بایستی این کارها را انجام دهد؟ البته ببخشید من خیلی صریح صحبت می‌کنم، ولی واقعیت این است که شما به عنوان نمایندگان صدا و سیما، بایستی پاسخگوی بخشی از این سؤالات باشید که چرا خود صدا و سیما در این زمینه پیشگام نمی‌شود؟

هجری: من توضیحی بدهم درست است که دوستان جزو کارشناسان صدا و سیما هستند اما پاسخ‌گوی سیاست‌های کلی صدا و سیما نیستند. البته می‌توانند در جهت شفاف‌شدن عملکردها توضیحاتی بدهند. مثلاً آقای نعیمی گفتند که سیاست کلی صدا و سیما، موضوع کتاب‌خوانی را تجویز می‌کند، ولی ظاهراً عملکردها کاملاً بر این سیاست‌ها منطبق نیست.

نعیمی: عرض کنم در مورد عملکردها، در حیطه کاری که خودم انجام می‌دهم، می‌توانم اظهار نظر کنم. البته، چون حجم کارمان در گروه‌مان خیلی زیاد است، تا به حال فرصتی نشده و مأموریتی نداشته‌ام که تمام برنامه‌های مربوط به کتاب‌خوانی را در شبکه‌های تلویزیونی ارزیابی کنم تا نتایجش را با شما در میان بگذارم.

هجری:

صدا و سیما تا چه اندازه می تواند ارتباط مستقیم داشته باشد با توسعه کتاب خوانی؟
آیا به تعبیر دوستان، اساساً ضدیت دارد با کتاب خوانی و یا می تواند در خدمت گسترش کتاب خوانی باشد؟

مجید راستی:

در مورد توسعه و ترویج کتاب خوانی، البته انتقادهایی هم به صدا و سیما وارد است. مثلاً در یک نگاه اجمالی - در طول یک سال - می بینیم اکثر مجریانی که در تلویزیون برنامه اجرا کرده اند، خیلی کم در دست شان کتاب بوده یا اصلاً نبوده، خب، این خودش مثل همان کمر بند بستن در ماشین است. در فیلم های خارجی می بینیم، طرف سارق است، اما کمر بندش را می بندد. این خودش باعث می شود که رفتار اجتماعی اصلاح شود



کتاب خوانی و مطالعه نکرده اند. با وجود این، متأسفانه سیاست هایی که صدا و سیما در این زمینه دارد، سیاست های مناسبی نیست و نمی تواند جوابگو باشد. به نظر من سیاست های خنثی است. برای مثال عرض می کنم. ما در ایران، قومیت های بسیار گوناگونی داریم.

لُر، ترک، ترکمن، ارمنی، بلوچ کرد و همه اقلیت های مذهبی، آیا همه این ها را زیر پوشش قرار می دهند؟ می بینیم که این طور نیست. اگر صدا و سیما، رسانه ملی ماست، خب باید همه این ها را بازتاب بدهد دیگر.

من بحثم اصلاً سیاسی نیست، ولی انگار توصیه شده که در تلویزیون برنامه های لوکس بسازند. در هر سریال تلویزیونی که اخیراً ساخته می شود، طرف در خانه های لوکس و بزرگ زندگی می کند و نوکر و کلفت دارد. آیا واقعاً اکثریت مردم ما امروزه این طور زندگی می کنند؟

به نظر من، باید برنامه ها را از حالت تک بعدی و یکسویه نگری و از انحصار تعدادی خاص در بیاوریم، خیلی از نویسندگان ما اصلاً جایی در صدا و سیما ندارند. بسیاری از این ها آثار ارزشمندی خلق کرده اند که می تواند توسط این رسانه ملی، به مردم معرفی و شناسانده شوند.

در مورد شیوه های ارائه در تلویزیون، باید بگویم فقط به این ختم نمی شود که یک نفر بیاید و بنشیند و کتاب را ورق بزند ما می توانیم از نقالی، نمایش و... استفاده کنیم.

این ها می توانند کتاب و کتاب خوانی را در جامعه ترویج بدهند. آیا از این ها هیچ استفاده می شود؟ آیا تلویزیون در حال رفتن به این سمت است که در درازمدت، کارهای پایه ای و اساسی برای ترویج کتاب خوانی انجام می دهد؟ به نظر من چنین چشم اندازی دیده نمی شود متأسفانه.

نعیمی: شما به قومیت ها اشاره کردید. ما الان شبکه های استانی داریم که مسئله زبان و لهجه و از این قبیل را پوشش می دهند. می خواهید بگویید به نقطه کمال نرسیده ایم! خب کدام مجموعه رسیده است؟ می خواهید بگویید فکرس

این که می گویند شیوه های ارائه یک کتاب می تواند تنوع داشته باشد، این حرف درستی است و ما با این مخالفت نداریم. ادعایی هم نداریم که بهترین و متنوع ترین شیوه ها را انتخاب کرده ایم. چند مانع هم وجود دارد. یکی این است که کلاً بودجه تولید ساختار قوی، بودجه زیادی است که ما چنین بودجه ای نداریم. پس مجبوریم در بخش هایی به قالب های آسان تر روی بیاوریم؛ مثل قالب گزارش و مثلاً تلاش بکنیم یک کاراکتر عروسکی که برای بچه ها جذاب تر است، بسازیم و به موضوعی بپردازیم. این ها محدودیت هایی است که فقط محدودیت مربوط به سازمان ما نیست. شما نگاه کنید به وزارتخانه خودتان، می بینید که این بحث، این توزیع بودجه به صورت نابه سامان، به خصوص در بخش فرهنگ کاملاً خودنمایی می کند.

من از همکاری بین نهادها صحبت کردم. مثالی می زنم. همین کتاب ماه کودک و نوجوان، گاهی به صدا و سیما می رسد و گاه نمی رسد. در حالی که در دستور است که این کار انجام گیرد، نمونه دیگر، کتاب جدید که منتشر می شود، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعدادی می خرد برای کتابخانه هایش و ممکن است در بودجه های تبلیغی نیز تعریف پیدا کند و به جایی ارسال یا هدیه داده شود. اما از این کتاب ها چیزی به دست ما نمی رسد.

وقتی کتاب به دست ما برسد، قطعاً امکان تبلیغ آن برای ما فراهم می شود. خسرو صالحی: خسته نباشید دوستان. به هر حال، همه ما می دانیم که رادیو و تلویزیون، یک رسانه ملی است و فراگیری آن به حدی است که واقعاً می تواند جریان ساز و تأثیرگذار باشد از هر لحاظ. البته تا چندی پیش بحث این بود که اصلاً تلویزیون، خودش مانعی است در راه کتاب خوانی و یا ما همواره، ویدیو و دیگر وسائل ارتباط جمعی، ضدیتی با مطالعه دارند. البته اخیراً گفته می شود که می توانیم از خود تلویزیون و خود وسائل ارتباط جمعی دیگر، طوری استفاده بکنیم که بتوانیم از آن ها برای توسعه کتاب خوانی بهره بگیریم. بله، به قول دوستان، خیلی بی انصافی است اگر بگویم رادیو و تلویزیون، هیچ کاری راجع به

نشده؟ فکرش شده. اگر کسانی در این باره صاحب قلم و صاحب فکر هستند و نظری دارند، می‌توانند به ما ملحق شوند.

درباره نگرش به اشرافیت، ما بخش نامه صریح داریم. این بخش نامه در بایگانی خود من هست که خانه‌های لوکس را نشان ندهید. البته، بعضی از فیلم‌نامه‌ها مثلاً قرار است تعارض بین دو طبقه اجتماعی را نشان بدهند. این جا قضیه فرق می‌کند. خب، یکی باید نوکر و کلفت داشته باشد تا بگوییم که جزو طبقه اشرافی است.

بدیهی است که نمی‌توانیم اختلاف طبقاتی را در نازی‌آباد فیلم‌برداری کنیم. فکر نکنید دارم از تلویزیون دفاع می‌کنم. من واقعیت‌ها را به شما می‌گویم. می‌خواهم بگویم چیزی را که به آن اتهام وارد می‌کنید، بشناسید. ما الان در شبکه‌ها مأموریت‌های خاصی داریم. مثلاً شبکه ۳ مأموریتش گروه جوان جامعه است. شبکه ۴ مأموریتش فرهنگ است.

در شبکه ۲ گرایش اجتماعی و فرهنگ عمومی است. در شبکه یک گرایش عمومی با سیاست‌های کلان است. ببینید، این‌ها در شبکه‌های مختلف، خوب تعریف شده شبکه ۵ هم که استانی است. به این نکته هم دقت کنید که آیا می‌خواهیم ما کتاب‌خوانی را تبلیغ کنیم یا کتاب را؟ تبلیغ کتاب‌خوانی می‌تواند از منظر تبلیغ کتاب هم رخ دهد، ولی این اولین و آخرین راه نیست.

کتاب‌خوانی محدود به تبلیغ کتاب نمی‌شود، مکانیزم‌های دیگری نیز وجود دارد که حتماً باید شاخص‌های آن از قبل در جامعه باشد. صرف این که رسانه بگوید، کفایت نمی‌کند. همین حالا درخواست می‌کنم که انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، فهرستی تهیه کند از نویسندگان قصه، افسانه و فیلم‌نامه برای بچه‌ها. مطمئن باشید که من از فردا صبح در خدمت‌تان هستم.

هجری: خیلی متشکر. انشاءالله این لیست را می‌دهیم خدمت شما. **حامد نوری:** به نظر من، کاری که تلویزیون می‌تواند درباره توسعه کتاب‌خوانی انجام بدهد، این است که تعدادی کتاب خوب و با کیفیت ادبی مناسب را معرفی و تبلیغ بکند. اصلاً مهم نیست که بچه در طول سال مثلاً صد تا کتاب بخواند، کافی است یک کتاب ارزشمند بخواند و متحول شود. این جور کتاب‌ها واقعاً تأثیر پایداری بر انسان می‌گذارند. همین که این نوع کتاب‌ها را به طور گسترده و مناسب معرفی کند، خودش خیلی مهم است. اصلاً غیر از این، دیگر برنامه‌های هنری هم هست.

من برعکس آقای مهوار، در آپارتمان و روبه روی تلویزیون بزرگ شده‌ام. برنامه‌هایی که کانال ۲ در دوران کودکی من نشان می‌داد، هیچ وقت از خاطرم نمی‌رود. در صورتی که وقتی الان تلویزیون را روشن می‌کنم، خیلی چیزهای سطحی می‌بینم. مثلاً آن کارتون خیلی خوبش «دی جی مون» است که از نظر من وحشتناک است. در حالی که در زمان کودکی ما، برنامه‌هایی مثل محله برویبا، محله بهداشت و سریالی که اسم آن در خاطرم نیست، نشان داده می‌شد. در این سریال، آقای اکبر عبدی و خانم شهلا ریاحی بازی می‌کردند. این‌ها هیچ وقت از خاطر من نمی‌رود.

البته همان طور که دوستان، گفتند اولین نکته این است که فیلم‌نامه‌نویس خوب داشته باشیم. اگر فیلم‌نامه اشکال داشته باشد، بهترین کارگردان هم نمی‌تواند چیزی درست کند. به هر حال، اگر این برنامه‌هایی که ارزش هنری

مجید راستی:

بچه‌ها دوست دارند

محیط خود را بهتر و بیشتر

بشناسند و کتابخانه‌ها،

مکان‌های مطمئن و

امنی هستند برای

استفاده بچه‌ها.

در این مسیر،

تبلیغات می‌تواند ترغیب‌کننده

و تشویق‌کننده باشد

و تلویزیون هم آن مقدار که

عملش از شعار نخواهد

فاصله بگیرد، می‌تواند مؤثر باشد.

به هر حال، از تلویزیون هم

توقع زیادی وجود دارد که

به امر مطالعه، به طور مستقیم

و غیر مستقیم،

دامن بزند

دارند، پخش شوند، مسلماً در بخش انتخاب کتاب هم بچه دیگر کتاب بازاری نمی‌خرد، بلکه کتابی می‌خرد که دارای ارزش است.

فرخی: من از دوستان، آقای نعیمی ذاکر و آقای راستی، تشکر می‌کنم که وقت گذاشتند و مطالب ارزشمندی هم مطرح کردند، اما آن‌چه من گمان می‌کردم که باید ارائه می‌شد، نشد. من مایل بودم ببینم که دوستان ما در صدا و سیما تا به حال در مورد ترویج کتاب‌خوانی، واقعاً چه تجربه‌های خاص و موردی داشتند که بتوانیم درباره آن‌ها بحث کنیم و به راهکارهای مؤثرتری برسیم. در حالی که این صحبت‌هایی که شد، در حد مقدمه‌ای کلی برای ورود به بحث اصلی بود.

هجری: من نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم که کلاً فضای نشست‌ها به گونه‌ای است که از هر نهاد و هر ارگانی که دوستان تشریف می‌آورند این‌جا، طبیعتاً به عنوان مدافع سیاست‌هایی که در آن نهاد یا ارگان دنبال می‌شود، این‌جا ناچارند از آن دفاع کنند؛ چون در آن مجموعه حضور دارند و ما این را به عنوان یک معذور می‌پذیریم.

البته تلاش ما این بود که واقعاً امروز سیاست‌های صدا و سیما و عملکردهایش مورد ارزیابی قرار بگیرد و آمارهایی ارائه شود.

با وجود این، اگر واقع بین باشیم، باید قبول کنیم که این نشست‌ها نوعی طرح بحث است و ما

نمی‌توانیم به راه‌حل‌های قطعی برسیم.

شاید تا الان کمتر به این موضوع فکر شده باشد که صدا و سیما تا چه اندازه می‌تواند ارتباط مستقیم داشته باشد با توسعه کتاب‌خوانی. آیا به تعبیر دوستان، اساساً ضدیت دارد با کتاب‌خوانی و یا می‌تواند در خدمت گسترش کتاب‌خوانی باشد؟ نعیمی: عرض کنم خدمت شما که این هم اشتباهی است که ما مرتکب می‌شویم موضوع جلسه چیست؟ نقد سیاست‌های صدا و سیما درباره کتاب‌خوانی. هر کدام از دوستان، همین الان روی کاغذ بنویسند چند تا برنامه در مورد کتاب از صدا و سیما دیده‌اند؟ این که ما برداریم و سر را در جا ببریم که انصاف نیست!

وقتی می‌خواهیم به چیزی حمله کنیم، باید بدانیم به چه چیزی حمله می‌کنیم. الان ما یک برنامه داریم به نام آینه کتاب می‌خواهیم نقدش کنیم. چند نفر دیده‌اند؟ چند نفر پای آن نشستند؟ چند تا از کتاب‌هایی که معرفی کرده است، یادشان هست؟ چه پیشنهادی برای آن برنامه دارید؟ از برنامه‌هایی که در گروه کودک و نوجوان شبکه ۲ در مورد کتاب پخش می‌شود، چه ارزیابی دارید؟ شما می‌خواهید بگویید که تلویزیون اشکال دارد و روی ترویج کتاب‌خوانی تأثیر مثبت نگذاشته، خب، مواردش را ذکر بکنید تا روی آن‌ها بحث کنیم.

خب، من اشکال را در جاهای دیگر می‌بینم و می‌گویم صدا و سیما، سیاستش در جهت رونق مطالعه است. امکاناتش را هم در اختیار قرار داده. البته عالی عمل نکرده. من هیچ اصراری ندارم که این‌جا بگویم همه عالی عمل کرده‌اند. مگر خود شما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عالی عمل کرده‌اید؟ من می‌گویم، دفاع‌مان باید درست باشد و حمله‌مان هم درست باشد.

در یک جلسه دیگر هم عرض کردم که لیست از گرافیک‌های تان به ما بدهید. آیا دادید؟ ندادید. این جلسه هم عرض می‌کنم لیست نویسندگان تان را بدهید.

صالحی: من خودم در مظان این اتهام قرار گرفته‌ام که اطلاعاتی از برنامه‌ها ندارم، ولی باید به عرض‌تان برسانم که من خودم برنامه‌ساز تلویزیون هستم و

نعیمی ذاکر:

حُب، اگر واقعاً کاغذ همیشه در دسترس باشد،
ناشر هم بتواند کتاب تولید کند، رسانه هم بتواند
به همان نسبت با آن‌ها هماهنگ کند، در جامعه هم
منتشر می‌شود. به هر حال، حلقه‌های مفقوده
زیاد است و راه حل این نیست که ما مشکل را
در یک جای خاص جست‌وجو کنیم و
هر چه فریاد داریم، سر رسانه بکشیم



باقری:

به نظر می‌رسد نحوه معرفی کتاب برای کودکان و نوجوانان از
رسانه فراگیری مثل صدا و سیما، هیچ تفاوتی با معرفی کتاب
برای بزرگسالان ندارد. دقیقاً همان‌طور که برای بزرگسالان
یک بخش از کتاب را می‌خوانیم و بعد می‌گوییم که قیمت کتاب
این قدر است و ناشر آن فلانی است، برای کودکان هم
همین کار را می‌کنیم. در صورتی که به نظر می‌رسد در این مورد
باید ابتکار عمل بیشتری داشته باشند



برای من جا نیفتاده که در مملکت ما کتاب‌خوانی تعریفش چیست؟ چه
توقعی از این کتاب‌خوانی داریم که می‌خواهیم همه مملکت را بسیج کنیم؟ این
که می‌گوییم بخش‌های گوناگون فرهنگی کشور به هم مربوط هستند، حرف
غلطی نیست. ما نمی‌توانیم یک بخش را نادیده بگیریم و مثلاً اسم آموزش و
پرورش را نبریم.

معلم وقتی پای تخته ایستاده است، به بچه می‌گوید منی که این همه درس
خوانده‌ام، حقوقم این قدر است که نصف اجاره‌خانه را نیز جوابگو نیست. این
خودش ذهنیتی به کودک می‌دهد که پس درس خواندن بی‌ارزش است. در کنار
این ما داریم کتاب‌خوانی را ترویج می‌کنیم. در هر حال، به دلیل ناهماهنگی‌ها و
فرصت‌سوزی‌ها، مقدار زیادی از انرژی مراکز فرهنگی از دست می‌رود و
بی‌اطلاعی از وضعیت فعالیت‌های گوناگون، سؤال آفرین می‌شود.
اگر واقع‌بینانه با مسائل روبه‌رو شویم، بهتر می‌توانیم فکر کنیم. نقد کنیم و
پیشنهاد بدهیم.

اگر دوستان طرحی پیشنهادی دارند که می‌تواند به صورت یک برنامه
دریابید، آن را به گروه‌های کودک تلویزیون ارائه کنند. اگر طرح تصویب شد،
نویسنده فکر خودش را در آن شکل و شمابلی که می‌خواهد، بیان خواهد کرد.
بنابراین، کلی‌گویی آدم را به نوعی سردرگمی و ناامیدی می‌رساند.
هجری: خیلی متشکر. فقط یک نکته را در پایان نشست بگویم. آقای راستی
از دست‌اندرکاران و آقای نعیمی از جمله مسئولانی بودند که ما به راحتی توانستیم
موافقت‌شان را برای حضور در جلسه جلب کنیم. انصافاً با خیلی از جاها که تماس
می‌گیریم، معمولاً نمی‌آیند و حاضر نیستند پاسخگو باشند. من خیلی تشکر می‌کنم
از شما که حضور پیدا کردید در این جلسه. از دیگر دوستان حاضر در جلسه هم
سپاسگزارم و امیدوارم در جلسه آینده هم بین ما حضور داشته باشید.

نعیمی: من هم به سهم خودم تشکر می‌کنم و خوشحالم که در جمع شما
بودم. بالاخره، بحث این حرف‌ها را هم دارد. خدا نگهدار همه.

برای شبکه ۱ و شبکه ۵ برنامه می‌سازم.

من می‌گویم کیفیت برنامه‌ها را بالاتر ببریم. می‌گویم شما حداقل از چهار
محقق و پژوهشگر تحصیل کرده، اطلاعات بگیرید و در تلویزیون پخش کنید.
اگر ما گفتیم کیفیت برنامه‌ها نازل است، خدای نکرده قصد جسارت به دوستان
نداشتیم.

نعیمی: اگر واقعاً کارم بد باشد، ناراحت نمی‌شوم. نظرم این است که
سیاست‌های محلی و اهداف صدا و سیما درست است، اما عوامل اجرایی و نحوه
عملکرد آن‌ها می‌تواند کم و کاستی داشته باشد. همان‌طور که مثلاً قانون
اساسی ما خیلی نکات مثبت دارد که هنوز به اجرا درنیامده، این نشان می‌دهد که
خود ما مشکل داریم.

من به مجری می‌گویم: خانم، آقا، رفتی برای ضبط این موضوع، این کتاب
را حتماً مطالعه کن! از این نشریه حتماً استفاده کن! سه دقیقه قبل از پخش
می‌رسد، مطالعه هم نکرده. تنبیه‌اش می‌کنیم و مجری بعدی را می‌آوریم و باز
هم همین است.

عرض من توجیه اشکالات نیست، بیان اشکالات است. ما در
برنامه‌های مان داریم که از نویسندگان، محققان و پژوهشگرها به عنوان مجریان
برنامه‌های مربوط به کتاب و کتابخوانی استفاده کنیم.
به نویسنده می‌گوییم بیایید برای اجرا. می‌گوید من آن‌جا نمی‌آیم. من بیایم
تلویزیون! این را کسر شأن می‌داند. از خودشان بپرسید. من با خیلی‌ها صحبت
کردم.

راستی: من احساس می‌کنم باید برگردیم به یک نقطه مشخص و آن،
این‌که تعریف هر کدام از ما از تلویزیون چیست؟ قطعاً هر کدام از ما براساس
ذهنیت خودمان یک تعریفی می‌دهیم.

در حالی که آن تعریف منطبق بر یک تعریف مشخص و روشن نیست.
بنابراین، چون تعریف ما از تلویزیون متفاوت است، انتظارات ما هم متفاوت است.